



خاورمیانه پژوهی

(بahrain و عراق و غرب)

دفترچهارم

برگوشت: دکتر محمدی ذاکریان

فهرست مطالب

سخن ناشر	۷
بخش یکم - نوشتارها	
دیباچه / دکتر مهدی ذاکریان	۱۱
فصل یکم. از ناسیونالیسم کرانه باختری تا اسلام گرایی نوار غزه / دکتر حمیده / حمایت	۱۵
فصل دوم. تهاجم به غزه: بازیگران، درسها و پیامدها / ایوب پورقیومی	۳۵
فصل سوم. عملکرد اطلاعات نظامی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه لبنان / تألیف: یوری بارجوزف / ترجمه: عطاءالله مقدمفر	۷۵

۶ □ خاورمیانه پژوهی (بحران در غزه و عراق)

- فصل چهارم. راهبرد امنیتی پایدار در منطقه خلیج فارس
با نگاهی به عراق / مهندسی ذوق‌قماری ۱۰۴

بخش دوم - دیدگاهها

- فصل پنجم. خروج آمریکا از عراق: چالش‌ها و فرصت‌ها /
دکتر صفا‌ای. حسین ۱۶۷
- فصل ششم. بحران غزه و مصر دکتر ارشین / دیب مقدم ۱۷۳
- فصل هفتم: چالش‌های عراق و سوریه / دکتر صفا‌ای. حسین ۱۷۵
- فصل هشتم. الگویی روش‌شناختی برای سنجش وزن جنبش حماس /
دکتر قلیر نصری ۱۷۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَلَقَدْ ءاتَيْنَا دَأْوَدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا لَهُمْ بِاللّٰهِ أَكْلَمُهُ فَضَلَّنَا

عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عَبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه النمل آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

چنان‌که ناشر نیز پیش‌بینی نموده بود، مطالعات خاورمیانه به‌دلیل اهمیت و محوریتی که در حوزه روابط بین‌الملل دارد، مورد نیاز و توجه بسیار بوده و لذا انتشار مجلدات اول و دوم «خاورمیانه پژوهی» با استقبال خوب جامعه علمی و حتی درخواست حوزه اجرایی مواجه شد. اولویت بخشیدن به رویکرد ایرانی و انتخاب موضوعات اساسی در منطقه خاورمیانه از جمله مزایایی است که «خاورمیانه پژوهی» را ممتاز می‌سازد و لذا ناشر در نظر دارد این رویکرد را بادقت و عمق بیشتری استمرار بخشد. انجام این مهم بدون همراهی محققان آگاه و مستعد میسر نمی‌باشد که در همین‌جا ناشر دست دعوت به سوی ایشان دراز می‌نماید.

ناشر به عنایت به مجموعه مطالعات صورت گرفته و وضعیت جاری منطقه خاورمیانه، مجلدات سوم و چهارم «خاورمیانه پژوهی» را به بحث مهم

۸ خاورمیانه پژوهی (بحران در غزه و عراق)

«مسائل اصلی» خاورمیانه اختصاص داده است که در جلد چهارم (حاضر) دو موضوع مهم «غزه و عراق» به عنوان مصادق بارز مسائل خاورمیانه و در جلد سوم و مفاهیم بنیادین خاورمیانه به مثابه موضوعی نظری به بحث گذارده شده‌اند. بررسی‌های بعمل آمده در این دو مجلد اگرچه از حیث محتوا ضرورتاً بیانگر مواضع علمی دانشگاه نمی‌باشد، اما اطلاع از آنها در دو سطح توصیفی و تحلیلی بسیار ضروری است که امید می‌رود مورد توجه علاقه‌مندان قرار گیرد و با دریافت نظرات اصلاحی و تکمیلی بتوانیم، مجلدات بعدی را کامل‌تر و جامع‌تر، تهییه و منتشر نماییم.

معاونت پژوهشی

دانشگاه امام صادق (عثیله)

بخش نکم

نوشته

دیباچه

تجربه نویسنده در مطالعات روابط بین‌الملل بیانگر آن است که موضوع عراق و فلسطین پیوند چندوجهی با سیاست بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای دارد. به همین روی این دو کشور موضوع کلیدی پژوهش‌های خاورمیانه‌شناسان می‌باشند. امروزه آزمون روابی انگاره‌هایی چون دموکراسی گسترشی، به زمامداری، توسعه‌پذیری، عدالت انتقالی و پیاده‌سازی حقوق بشر در جامعه بین‌المللی با آزمون آنها در این دو کشور انجام می‌شود. برای مثال، به طور ناخواسته هریک از دانشجویان و استادان دانشگاه درباره روابی حقوق بشر، به عراق و فلسطین بازمی‌گردند: «اگر حقوق بشر خوب است چرا در عراق رعایت نمی‌شود»، «چرا بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها در عراق حقوق بشر را نقض کرده‌اند؟»، «چگونه است که اسرائیل حقوق بشر فلسطینی‌ها را نقض می‌کند و جامعه بین‌المللی اقدامی انجام نمی‌دهد؟»

اینها همگی نشان از آن دارند که فلسطین و عراق معیار و محک مناسبی برای ارزیابی و کارآیی پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل هستند. اگر اخلاق و حقوق بشر بر روابط بین‌الملل حاکمند، آیا در عراق و فلسطین رعایت می‌شوند؟ اگر توسعه‌پذیری در کشورهای جنوب از سوی قدرت‌های بزرگ شدنی است،

۱۲ □ خاورمیانه پژوهی(بحران در غزه و عراق)

پس چرا عراق توسعه نیافته است؟ اهمیت همین موضوع سبب شد تا نگارنده جلد چهارم کتاب خاورمیانه پژوهی را به موضوع عراق و فلسطین اختصاص دهد. بحران در غزه و عراق موضوع مورد مطالعه این جلد از سلسله کتاب‌های خاورمیانه پژوهی هستند. در این جلد، تهاجم به غزه، عملکرد اطلاعاتی - امنیتی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه، ناسیونالیسم و اسلامگرایی در کرانه باختی و نوار غزه و نیز راهبردهای امنیتی منطقه به صورت مقاله ارائه گردیده است. همچنین به‌منظور شناخت دقیق‌تر از تحلیل‌های مربوط به این موضوع در بخش دیدگاه‌های موضوع عراق و غزه مورد تحلیل قرار گفته است. مقالات و دیدگاه‌های گوناگون این کتاب، هریک از منظری علمی و با زاویه‌های متداول‌تریک گوناگون به بحث درباره عراق و فلسطین پرداخته‌اند. همین امر به خواننده کمک می‌کند تا فهم بهتری از پیچیدگی‌های بحران در غزه و عراق به دست آورد. بدین ترتیب می‌توان به گره‌های کور دموکراسی گسترشی، توسعه‌پذیری، صلح و حقوق بشر در این منطقه دست یافت. نگارنده در اینجا از نقد و پیشنهادهای همکاران محترم دانشگاهی بر جلد‌های ۱ تا ۳ کتاب سپاسگزاری می‌کند. پیشنهادها و تشویق‌های آنها سبب انگیزه نگارنده برای آماده‌سازی جلد چهارم گردید. همین طور علاقمندی و استقبال جامعه دانشگاهی و علمی کشور از جلد‌های ۱ تا ۳ کتاب مایه سپاسگذاری و تقدیر است. در مدت زمان کوتاهی پس از چاپ این مجلدات، به اتمام رسیدند و این امر سبب‌ساز دلگرمی بیشتر نویسنده‌گان و ناشر نسبت به پرداختن به موضوع خاورمیانه و خاورمیانه پژوهی گردیده است. به‌همین‌روی بر خود فرض می‌دانم از دانشگاه امام صادق(ع) به‌ویژه تیزبینی معاونت محترم پژوهشی این دانشگاه در تشیخ‌من و شناخت موضوعات مورد نیاز جامعه علمی و اجرایی کشور سپاسگذاری کنم. حمایت‌ها و دقت آنان یادآور بیوند دیرینه نویسنده با این دانشگاه در حوزه‌های تدریس، تدریس و پژوهش است.

بدیهی است متن ارائه شده در این کتاب دیدگاه‌های نویسنده‌گان آن است و لزوماً بیانگر دیدگاه‌ها و نگرش دیرعلمی کتاب و یا دانشگاه امام صادق(ع) نیست.

مهدی ذاکریان



از ناسیونالیسم گرانه باختری تا اسلام گرایی نوار غزه

دکتر حمید احمدی*

۱. مقدمه

کشمکش میان دولت خود گردن فلسطینی و حماس در فلسطین که به نوعی حاکمیت دو گانه در سرزمین های اشغالی منجر شده است یک حادثه مجرد نیست، بلکه بازتاب کشمکشی است که در طول قرن بیستم میان دو جریان ناسیونالیستی و اسلامی در سراسر جهان عرب و خاورمیانه در جریان بوده است. این تضاد گرچه تا حدی بازتاب اختلافات و بازی بر سر قدرت میان جناحهای فلسطینی است، اما در واقع بیانگر رویارویی میان دو جریان ایدئولوژیک مهم در منطقه است. با این همه، دامنه این کشمکش بسیار دیرتر از سایر نقاط خاورمیانه و جهان عرب به فلسطین کشیده شد. شرایط ویژه فلسطین و مبارزه رهایی بخش ملی فلسطینی ها یکی از عمده ترین عوامل بروز دیر هنگام کشمکش میان گرایشات ملی و اسلامی در فلسطین بوده

* دکتر حمید احمدی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

۱۶ □ خاورمیانه پژوهی (بحران در غزه و عراق)

است. نکته مهم دیگر آن است که اصولاً در فلسطین و به ویژه سرزمین‌های اشغالی پس از تاسیس اسرائیل، میان عناصر ملی و دینی شکاف چندانی وجود نداشته و ضرورت مبارزه علیه اشغال اسرائیل اتحاد صفوی ملی و دینی را ایجاد می‌کرده است. در فلسطین برخلاف سایر نقاط جهان عرب، در مقاطع خاصی به ویژه دوره‌های نخستین مبارزات علیه یهودیان مهاجر، رهبری ملی فلسطینی‌ها در دست مقامات روحانی مسلمان قرار داشته است. (بنگرید: احمدی، ۱۳۶۸) وجود چهره‌هایی همچون حاج امین الحسین مفتی بزرگ قدس و رهبر جنبش‌های فلسطینی قبل از ۱۹۴۸ حاکی از این واقعیت مهم ترکیب ملیت و دین در فلسطین بوده است. پس از اشغال فلسطین و آوارگی فلسطینی‌ها در ۱۹۴۸ اصولاً رهبری مبارزات فلسطینی به دست رهبران ملی و چپ افتاد و از رهبران مذهبی و یا اسلام‌گرایان در صحنه مبارزات ملی خبر چندانی نبود. این هژمونی جریان‌های ملی فلسطینی تا اواسط دهه ۱۹۸۰ تداوم پیدا کرد و پس از آن بود که جریانات و گروه‌های اسلام‌گرا وارد سیاست‌های فلسطینی شدند.

شاید محبوبیت سازمان‌هایی چون الفتح و چهره‌هایی چون یاسر عرفات که رابطه گسترده و نزدیکی با محافل ناسیونالیستی از یک سو و محافل اسلامی از سوی دیگر داشت، خود باعث شد تا جریانات اسلام‌گرا نتوانند به صحنه سیاست‌های فلسطینی وارد شوند. یاسر عرفات رهبر الفتح و رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین نه تنها از ناحیه مادری ارتباط بسیار نزدیکی با خاندان حسینی از رهبران مذهبی فلسطین داشت بلکه خود نیز در دوره‌های جوانی اش در گروه‌های مذهبی چون اخوان‌المسلمین فعالیت داشته و مورد احترام اسلام‌گرایان نیز بوده است. (See: Aburish, 1999) حمایت اسلام‌گرایان عرب از یاسر عرفات و سازمان الفتح در سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ در برابر دولت بعث سوریه و حافظ اسد حاکی از این است. به هر

روی با شکل‌گیری سازمان فتح در اوخر دهه ۱۹۵۰ و آغاز مبارزات مسلح‌انهаш از ۱۹۶۵ بسیاری از محافل فلسطینی و جوانان آن به سوی این سازمان جذب شدند و در چهارچوب آن به فعالیت در راه آزادی فلسطین پرداختند. وجود سازمان‌های فلسطینی چپ‌گرای مارکسیست چون جبهه خلق برای آزادی فلسطین^۱، جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین^۲ و جبهه خلق فرماندهی کل^۳ و سایر چپ‌گرایان باعث شد تا گرایشات اسلامی فلسطینی بیشتر از گروه‌های ملی همچون الفتح پشتیبانی کنند. علاوه بر این سازمان فتح به عنوان سازمان پیشناز ملی فلسطینی از سوی چهره‌های دینی عرب و غیر عرب نیز حمایت می‌شد.^۴

سلطه سازمان‌های ملی‌گرای فلسطین بر سازمان آزادیبخش و جامعه فلسطین در دهه‌های ۸۰ - ۱۹۶۰ باعث شد تا اصولاً اسلام‌گرایان فلسطینی چون اخوان‌المسلمین در حاشیه جریان‌های فلسطینی قرار گرفته و چندان تمایلی از خود برای آمدن به صحنه نشان ندهند. در میان محافل اسلام‌گرای عرب نیز نامی از جریان‌های اسلام‌گرای فلسطینی چون اخوان‌المسلمین که در سال‌های آخر دهه ۱۹۳۰ شکل گرفته بود، برده نمی‌شد.

۲. کرانه باختری کانون ملی‌گرایی فلسطینی

اینکه چرا کرانه باختری رود اردن در گذشته و امروز، کانون ملی‌گرایان فلسطینی و نوار غزه کانون اسلام‌گرایان بوده است جای شکفتی نیست. اصولاً شهرهای کرانه باختری چون رام الله، طولکرم، الخليل، نابلس، قدس و نظایر

1. Popular front for the liberation of Palestine

2. Democratic front for the liberation of Palestine

3. Popular front for the liberation of Palestine-general command

۴. حمایت امام خمینی از فتح و دستور پرداخت وجوهات مذهبی به حساب این سازمان نمونه‌ای

از محبوبیت فتح در میان رهبران مذهبی غیر عرب بود.

۱۸ □ خاورمیانه پژوهی (بحران در غزه و عراق)

آن از سال‌های پس از تأسیس اسرائیل به کانون فعالیت‌های ناسیونالیست‌های عرب فلسطینی تبدیل شد. سازمان آزادبیخش فلسطین نیز در شهر قدس در ۱۹۶۳ از سوی کشورهای عضو اتحادیه عرب به عنوان نماینده قانونی فلسطینی‌ها برای آزادسازی فلسطین به وجود آمد و فعالیت‌های خود را نیز عمدتاً در کرانه باختری متمرکز کرد. (Mussalam, 1989) علاوه بر ساف گروه‌های چریکی عمدت ملی گرای فلسطینی نیز از همان آغاز کرانه باختری و شهرهای آنها را به کانون مبارزات ضد اسرائیلی تبدیل کردند. هنگامی که سازمان الفتح در ۱۹۵۹ در کویت شکل گرفت و به سازماندهی دست زد، نیروهای خود را به کرانه باختری که در آن دوران زیر نظر اردن بود اعزام کرد. رهبران بر جسته الفتح چون یاسر عرفات، ابوایاد (صلاح خلف) و ابوجهاد (خلیل الوزیر) نیز بعدها از کویت عازم کرانه باختری شدند. نخستین عملیات مسلحه این سازمان نیز در ژانویه ۱۹۶۵ در کرانه باختری شروع شد و این منطقه به کانون فعالیت‌های چریک‌های فلسطینی تبدیل گردید.

بعد از شکست فاجعه‌بار اعراب از اسرائیل در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، سازمان الفتح از کرانه باختری به عمدت‌ترین علمیات چریکی ضد اسرائیلی دست زد تا بتواند با دستیابی به پیروزی نظامی رویه تلغیت شکست ۱۹۶۷ را حداقل در میان فلسطینی‌ها از بین ببرد. این عملیات یعنی نبرد کرامه (بنگرید: ایاد، ۱۳۵۹) در ۱۹۶۷ کرانه باختری را به کانون عضوگیری ملی گرایان فلسطینی و فعالیت‌های نظامی آنها تبدیل کرد. گرچه فلسطینی‌ها ناچار شدند پس از حوادث سپتامبر ۱۹۷۰ کرانه باختری و خاک اردن را ترک کرده و به لبنان بروند اما کرانه باختری به عنوان کانون ملی گرایی فلسطینی را از دست نداد. (نورانی، ۱۳۷۶: ۲۵) سازمان آزادبیخش فلسطین از خارج سرزمین‌های اشغالی ارتباطات گسترشده‌ای در دل این سرزمین داشت. این فعالیت سیاسی و گاه نظامی عمدتاً در شهرهای کرانه

باختری رود اردن بود و نه نوار غزه. اعتراضات فلسطینی‌های ساکن شهرهای کرانه باختری در سال‌های دهه ۱۹۷۰ نشانگر نفوذ گروه‌های ملی فلسطینی بوده است. اکثر شهربارهای شهرهای کرانه باختری نیز عمدتاً دارای ارتباطات آشکار و پنهان با سازمان آزادیبخش فلسطینی بودند. پس از سازمان‌های ملی گرای فلسطین نیز گروه‌های چپ گرای مارکسیست در کرانه باختری دارای نفوذ بودند. (بنگرید: جابر، ۱۳۶۲) به طور کلی می‌توان گفت که در سال‌های دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ گروه الفتح و سازمان آزادیبخش فلسطین مرکز تجمع همه ملی گرایان و هم نیروهای دارای گرایشات مذهبی بودند. پیشینه رهبران الفتح به لحاظ خانوادگی و سازمانی به آنها نوعی مشروعیت مذهبی داد، و همین باعث شد تا برخی نیروهای مذهبی فلسطینی عهده‌دار مشاغل عمده‌ای در این سازمان باشند. برای نمونه شاکر التشهه نویسنده اسلامی فلسطین سال‌ها عهده دار سفارت ساف در عربستان سعودی بود و نوشه‌های خود را عمدتاً به رابطه میان اسلام و فلسطین اختصاص داده بود. همچنین می‌توان از حضور برخی چهره‌های بر جسته اسلام‌گرای دهه ۱۹۷۰ نام برد که در آغاز فعالیت‌های خود را در درون سازمان الفتح متتمرکز کرده بودند. عمدت‌ترین آنها مهندس صالح سریه فلسطینی‌الاصل بود که ابتدا در گروه اسلام‌گرای اردنی حزب التحریر الاسلامی فعالیت داشت، اما بعد برای مبارزه با اسرائیل به گروه یاسر عرفات پیوست و پس از اخراج فلسطینی‌ها از اردن، به مصر رفت و در دهه ۱۹۷۰ بنیانگذار نخستین جنبش اسلامی رادیکال یعنی سازمان آزادیبخش اسلامی شد. (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۹۲) همچنین می‌توان از حضور شیخ عبدالحمید سایح روحانی بر جسته فلسطینی در ساف نام برد که سال‌ها رهبری شورای ملی فلسطین^۱ (پارلمان در تبعید) را به عهده داشت.

۳. نوار غزه کانون اسلامگرایی فلسطینی

برخلاف کرانه باختری که کانون اصلی فعالیت‌های گروه‌های ملی و چپ-گرای فلسطینی بوده است، اسلامگرایان فلسطینی نوار غزه را به مرکز فعالیت‌های خود تبدیل کردند. این تبدیل و تحول نیز محصول سال‌های اخیر نیست، بلکه اصولاً نوار غزه از همان سال‌های بعد از تأسیس اسرائیل و کتلر آن توسط مصر پس از ۱۹۴۸ و بعدها اشغال آن در ۱۹۶۷، مرکز حضور جریانات اسلامگرای فلسطینی بود. علت این امر را همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، باید در نزدیکی نوار غزه با مصر و آغاز ارتباط این دو منطقه جغرافیایی جستجو کرد. اصولاً پس از تأسیس سازمان اخوان‌المسلمین مصر در ۱۹۲۸ و در سال‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که اخوان در حال گسترش پایگاه‌های خود به خارج از مصر بود، شخصیت‌های اخوان از راه نوار غزه به دیگر مناطق فلسطین رفت و آمد می‌کردند. غزه مرکز رفت و آمدهای نه تنها اسلامگرایان فلسطینی بود، بلکه برخی جریانات مذهبی عربی نظری سازمان‌های خیریه سعودی و یا نهادهای آموزشی آن بیشتر نوار غزه را به دلیل بافت سنتی و مذهبی آن مد نظر داشتند تا کرانه باختری.

با این همه، محافای دینی و اسلامگرای فلسطینی در سال‌های هژمونی گفتمان ملی‌گرای فلسطینی فعالیت چندانی در زمینه سیاسی نمی‌کردند و شاید ترجیح می‌دادند تا نظاره‌گر فعالیت‌های گروه‌های ملی و چپ فلسطینی باشند تا دستاوردهای این مبارزات علیه اسرائیل برایشان آشکار شود.

۴. زمینه‌های رشد اسلامگرایی فلسطینی

در میان تمام کشورهای عربی، فلسطین آخرین منطقه‌ای بود که شاهد فعالیت‌های اسلامگرایی شد. با وجود اینکه اخوان‌المسلمین در اوخر دهه ۱۹۳۰ در این سرزمین بنیانگذاری شده بود اما به دلایلی که در قسمت

پیشین گفته شد، اسلام‌گرایان فلسطینی تنها از اواسط دهه ۱۹۸۰ فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کردند. دو حادثه مهم باعث به صحنه آمدن اسلام‌گرایان در فلسطین شد. نخست ناکامی ملی‌گرایان فلسطینی در رسیدن به اهداف خود در آزادسازی فلسطین و دوم رشد اسلام‌گرایی در منطقه پس از قوع انقلاب اسلامی در ایران.

۱-۴. ناکامی ملی‌گرایان فلسطینی

در اوایل دهه ۱۹۸۰ تحولات مهمی در صحنه فلسطین روی داد که هجوم ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان و اخراج نیروهای چریکی فلسطینی از همه مهمتر بود. در این جنگ که بیش از دو ماه طول کشید، هیچ یک از کشورهای عرب به کمک فلسطینی‌های تحت محاصره در بیروت نرفتند، و سرانجام نیز یاسر عرفات رهبر ساف ناچار شد تحت فشارهای شدید بین‌المللی و لبنانی تمامی نیروهای خود را از لبنان خارج کرده و به تونس و یمن ببرد. (Brynen, 1999) حدود شش ماه پس از این تحول برای نخستین بار جنگی داخلی میان گروههای فلسطینی در لبنان درگرفت که سوریه و نیروهای امنیتی اش علت اصلی آن بودند. از آنجا که یاسر عرفات به دلایل خاص خود نیروهای مسلح فلسطینی را به سوریه نبرده بود، و در جریان تهاجم اسرائیل نیز به طور ضمنی حافظ اسد رئیس جمهور سوریه به خاطر سکوت در برابر هجوم اسرائیل مورد انتقاد قرار داده بود، رابطه میان او و حافظ اسد بسیار تیره شده بود. به همین دلیل سوریه که در میان برخی چهره‌های چپ-گرای فلسطینی نظیر ابو‌موسی و ابوصالح اعضای بر جسته الفتح نفوذ داشت آنها را به شورش علیه عرفات تشویق کرد. این شورش که به کشته شدن دهها فلسطینی منجر شد، باعث گردید تا نیروهای باقی مانده وفادار به یاسر عرفات به سمت شمال لبنان در بندر طرابلس که مرکز تجمع اسلام‌گرایان

۲۲ □ خاورمیانه پژوهی (بحران در غزه و عراق)

وابسته به جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان بود، پناه برند. پس از این حوادث بود که یاسر عرفات به دلیل نامیدی از کشورهای رادیکال عرب چون عراق، لیبی و سوریه به سمت مصر رفت و با سفر ۱۹۸۳ خود به قاهره تحریم اعراب را شکست. پس از آن نیز یاسر عرفات تمایل خود را به شرکت در فرایند صلح اعلام کرد. این تحولات به نوعی نشانگر بن بست در فرایند مبارزات فلسطینی‌ها بود و فضایی از یأس و نامیدی را در میان آوارگان فلسطینی در سراسر منطقه حاکم کرد.

۴-۴. انقلاب اسلامی ایران و رشد اسلام‌گرایی

گرچه در اکثر کشورهای عربی خاورمیانه گروههای اسلامگرا از دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده بودند، اما وقوع انقلاب در ایران باعث رشد سریع جریانات اسلام‌گرایانه در منطقه شد و گروههای اسلام‌گرای موجود، اما غیر فعال را به تحرک واداشت. بسیاری از گروههای اسلام‌گرای جهان عرب از جمله مصر، سوریه، تونس، الجزایر و سایر نقاط تحت تأثیر انقلاب اسلامی در ایران قرار گرفته بودند. (احمدی، ۱۳۶۹: ۲۰۱) فلسطین نیز از جمله این مناطق بود. نخستین گروههای فعال اسلامگرا به طور مستقیم تحت تأثیر انقلاب ایران شکل گرفتند. مهم‌ترین این گروه‌ها جهاد اسلامی فلسطین بود که توسط گروهی از جوانان وابسته به اخوان‌المسلمین فلسطین که از رخوت این سازمان نامید شده بودند پایه‌گذاری شد. بر جسته‌ترین چهره این جریان فتحی شفاقی دانشجوی پژوهشی فلسطینی در مصر بود که در دوره دانشجویی خود در اوائل دهه ۱۹۸۰ کتابی به نام «خدمینی راه حل و جایگزین» نوشته و منتشر ساخته بود. (شفاقی، ۱۹۸۲) فتحی شفاقی به کمک دولتی چون عبدالعزیز عوده روحانی جوان فلسطینی ساکن غزه سازمان جهاد اسلامی

فلسطین را پایه‌گذاری کرد. این سازمان از اواسط دهه ۱۹۸۰ فعالیت‌های خود را گسترش داد و به تدریج به عنوان عمده‌ترین سازمان اسلام‌گرای فلسطین در نوار غزه شناخته شد. (زياد، ۱۳۷۳: ۹۹) در واقع فعالیت‌های نظامی همین گروه بود که آغاز قیام سراسری فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، موسوم به انتفاضه منجر شد. این قیام در دسامبر ۱۹۸۷ در شهر غزه آغاز شد و به تدریج به سایر مناطق غزه و سراسر کرانه باختری گسترش یافت.

پیش از آغاز این فعالیت‌های نظامی، گروه‌ها و محافل اسلام‌گرا در نوار غزه در دانشگاه‌های این منطقه و بعدها در مرکز آموزش عالی کرانه باختری نظیر نابلس، طولکرم و قدس شرقی به فعالیت سیاسی پرداختند و در بیشتر انتخابات شوراهای دانشجویی آراء بالایی به دست آوردند. در اواسط دهه ۱۹۸۰ مشخص شد که نفوذ این محافل در نوار غزه به پای سازمان الفتح گروه اصلی فلسطینی رسیده است. در برخی از کانونهای آموزشی به ویژه دانشگاه اسلامی غزه گروه‌های اسلام‌گرا حتی از گروه‌های ملی فلسطینی نیز پیشی گرفتند و کنترل کامل مدیریت دانشگاه‌ها و شوراهای دانشجویی را به دست گرفتند. این محافل و گروه‌های اسلامی تجمع سالانه خود را در نوار غزه برپا می‌کردند تا فعالیت‌های سال بعد را ساماندهی کنند. دست زدن به فعالیت‌های خیریه، برپایی نمایشگاه‌های کتاب و توزیع جزوای از آغاز دهه ۱۹۸۰ به استراتژی اصلی اسلام‌گرایان برای کنترل نوار غزه تبدیل شد. محافل مذکور همچنین به جلوگیری از مظاهر غیر اسلامی نظیر مشروب‌خواری و یا پدیده بی‌حجابی دست زدند. بدین‌گونه نوار غزه در اواخر دهه ۱۹۸۰ به کانون مهم اسلام‌گرایان فلسطینی تبدیل شده بود. گرچه گروه‌های فلسطینی از اواسط دهه ۱۹۸۰ به حضور اسلام‌گرایان حساس شده بودند و تلاش داشتند به تدریج حضور خود را در این منطقه استحکام بیخشند، اما چندان در این کار موفقیت نداشتند.

رشد و گسترش نفوذ جنبش جهاد اسلامی فلسطین نگرانی بسیاری از محافل فلسطینی، اسرائیل و عرب را برانگیخت و آنها را از رخنه تدریجی ایران در سرزمین‌های اشغالی به ویژه نواحی غزه به هراس انداخته بود. این نگرانی باعث شد تا برای جلوگیری از این نفوذ چاره اندیشی شود. در میان فلسطینی‌ها می‌توان به حساسیت اعضای قدیمی اخوان‌المسلمین اشاره کرد که رشد جهاد اسلامی را نشانه از صحنه خارج شدن خود می‌دانستند. اسرائیل نیز که از رشد محبوبیت جهاد اسلامی فلسطین نگران بود به نوعی از فعالیت گروه‌های اسلامی دیگر برای ختنی سازی و کاهش رشد جهاد اسلامی استقبال می‌کرد. نگرانی برخی محافل عربی نظیر عربستان سعودی و امارات عربی متحده بیش از دیگران بود. به همین خاطر بود که در نتیجه همکاری میان محافل عربی و اعضای قدیمی اخوان‌المسلمین فلسطین، در اواسط سال ۱۹۸۸ گروه جدیدی به عنوان حماس به صحنۀ فلسطین وارد شد و به تدریج به مهمترین گروه اسلام‌گرای فلسطینی تبدیل گردید. (الحمد، ۱۳۸۲: ۱۰۱) به این ترتیب در اوخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ اسلام‌گرایان نه تنها بر نوار غزه بلکه در شهرهای کرانه باختری نیز هواخواهانی برای خود پیدا کردند.

آنچه باعث رشد بیشتر اسلام‌گرایان شد، ادعای تداوم مبارزه مسلح‌انهای با اسرائیل و آزاد سازی فلسطین بود. سازمان آزادیبخش فلسطین که در سال ۱۹۸۹ اسرائیل را به رسمیت شناخته بود، در صدد بود تا به کمک آمریکا و کشورهای عرب، از راه صلح و مذاکره با اسرائیل استراتئی آزاد سازی فلسطین و ایجاد سرپناهی برای فلسطینی‌ها را به پیش برد. آنچه که بیشتر به محبوبیت اسلام‌گرایان منجر شد عدم پیشرفت فرایند صلح در پایان دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود. کنفرانس‌های مادرید در سال‌های ۱۹۹۰-۹۱ گشایش چندانی در فرایند صلح به وجود نیاورد. حمله عراق به کویت و فراموش شدن فرایند صلح در اثر دلمشغولی آمریکا و اعراب به دفع تجاوز

صدام حسین به کویت فرایند صلح را با هاله‌ای از ابهام رو برو ساخت. کارشکنی‌های اسرائیل نیز مزید بر علت بود. در این فضای پر ابهام بود که یاسر عرفات رهبر ساف مذاکرات مستقیم با اسرائیل را تنها راه پیشبرد صلح دانست و با کمک نروژ در مذاکرات محترمانه با اسرائیل درگیر شد. پیامد این تلاش قرارداد صلح اسلو بود که بازگشت ساف و رهبران آن به سرزمین‌های اشغالی و تأسیس دولت خودگردان در آن منطقه را تضمین کرد. به هنگام بازگشت یاسر عرفات به سرزمین‌های اشغالی، کرانه باختری به کانون اصلی استقرار دولت خودگردان تبدیل شد. با این همه، کارشکنی‌های اسرائیل مانع پیشرفت فرایند صلح اسلو شد و بسیاری از وعده‌های داده شده به فلسطینی‌ها تحقق پیدا نکرد. این بن بست و نامیلی در نهایت به سود اسلام‌گرایان، حماس و جهاد اسلامی که مدعی بی‌نتیجه بودن صلح بودند تمام شد و قدرت و نفوذ آنها را روز به روز گسترش داد.

۵. رقابت‌های ملی – اسلامی درون سرزمین‌های اشغالی

بن بست فرایند صلح اسلو علی رغم تلاشهای کشورهای عرب و ایالات متحده برای پیشبرد آن در دهه ۱۹۹۰ و سال‌های نخستین قرن بیستم، رشد بیشتر گروه‌های اسلامی را در سرزمین‌های اشغالی تضمین کرد. تحولات جهانی همچون عملیات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ که به سرنگونی رژیم صدام حسین انجامید به محبوبیت اسلام‌گرایان رادیکال خاورمیانه کمک کرد. بدیهی است وضعیت بحرانی فلسطین نیز باعث شد تا جریانات اسلام‌گرا درباره تحقیق ادعای خود مبنی بر بی‌ثمری استراتژی صلح بیشتر تأکید کنند. از سوی دیگر مرگ یاسر عرفات در آغاز قرن بیست و یکم و نبود شخصیت فرهمند دیگری برای رهبری فلسطین، به اسلام‌گرایان فرصت بیشتری داد تا بر راه حل اسلامی خود پاشاری کنند. کارشکنی‌های

اسرائیل در فرایند صلح و کارهای دولت خودگردان فلسطینی نیز به افزایش قدرت و جایگاه اسلام‌گرایان کمک کرد. این ضعف ملی‌گرایی و رشد اسلام‌گرایی فلسطینی در انتخابات سراسری فلسطینی در سال ۲۰۰۵ آشکار شد که در آن گروه حماس توانست بیشترین آراء را به خود اختصاص دهد و مقام نخست وزیر دولت خودگردان را به عهده گیرد.

۶. حاکمیت دوگانه در فلسطین

پیروزی حماس در انتخابات داخلی فلسطینی‌ها، رقابت میان ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان را که از سال‌های دهه ۱۹۹۰ آغاز شده بود و گروه‌های ملی و اسلامی را در برابر هم قرار داده بود، تشید کرد. این رقابت‌ها به ویژه در منطقه کرانه باختیری و نوار غزه بیش از همه آشکار گشت. کنترل حماس بر دولت و پیروزی آن در انتخابات باعث بروز مشکلات زیادی برای دولت خودگردان نیز شد. دولتهای عربی که از ایدئولوژی رادیکال حماس ابراز نگرانی می‌کردند، کمکهای اقتصادی خود را به دولت خودگردان که به شدت به آنها نیازمند بود قطع کردند. تلاش‌های دولت خودگردان و شخص محمود عباس رئیس جمهور فلسطین برای متقااعد کردن حماس به شناسایی اسرائیل نیز فایده نبخشید. و همین مسأله به تداوم تحریمهای اقتصادی و گرفتاری‌های دولت خودگردان منجر شد. اسرائیل که از این وضعیت خشنود بود بر فشارهای خود بر فلسطینی‌ها افزود و وعده‌های جزیی را نیز برای پیشبرد فرایند ملی متوقف کرد.

این بن بست به نوبه خود تضادهای میان دولت خودگردان با نیروهای سازمان الفتح و حماس را تشید کرد و به بروز درگیریهای مسلح‌انه انجامید. کنترل کرانه باختیری توسط دولت خودگردان و گروه الفتح باعث شد تا حماس به تدریج پایگاه‌های خود را به نوار غزه منتقل سازد. در

رویارویی نهایی میان فتح و حماس که به درگیری مسلحانه انجامید حماس تمامی نوار غزه را از وجود طرفداران دولت خودگردان و الفتح پاک کرد (See: Hamas Coup in Gaza, 2007) و بدین ترتیب فلسطین دارای یک منطقه جغرافیایی تقسیم شده گشت. این تحولات باعث شد محمود عباس رئیس جمهور فلسطین دولت حماس را از کار برکنار کند و سالم فیاض را به نخست وزیری فلسطین منصوب نماید. این حرکت آغاز استقرار حاکمیت دو گانه فلسطین بود. در یک سو در کرانه باختری محمود عباس رئیس دولت خودگردان و نخست وزیر منصب او سالم فیاض قرار داشتند و در سوی دیگر در نواز غزه حماس بود که اقدام محمود عباس را غیر قانونی می‌دانست و برای خود مشروعیت دموکراتیک قایل بود. این وضعیت بسیاری از فلسطینی‌ها و اعراب را به حالت ناامیدی از آینده فلسطین و راه حل مشکل آن انداخت. اقدامات خشونت طلبانه اسرائیل علیه حماس و جهاد اسلامی در نوار غزه نیز بر دامنه مشکلات افزود.

۷. جنگ ۲۲ روزه و استراتژی نوین حماس

گرچه گذشت زمان مسئله اختلافات حماس و فتح و رویارویی آنها در غزه را تاحدی تحت الشعاع قرار داده بود و تلاش‌های کشورهای عرب از جمله عربستان سعودی برای آشتنی میان آنها در طائف در سال ۲۰۰۸ نیز تا حدی موضوع را همچنان در حاشیه مسایل خاورمیانه نگهداشته بود، اما رویدادهای آغاز سال ۲۰۰۹ میلادی یعنی درگیری میان ارتش اسرائیل و حماس در غزه، بار دیگر مسئله اسلام‌گرایان فلسطینی را در صدر اخبار روز قرار داد. گرچه جنگ ۲۲ روزه که به لحاظ فرایند الگوهای تحول، شباهت بسیاری با جنگ ۳۳ روزه میان حزب‌الله و اسرائیل داشت ظاهراً در پی تبادل آتش‌های موشکی از سوی حماس علیه اسرائیل آغاز شد اما می‌توان گفت این امر یک

حادثه عادی و غیرمتربقه نبود که حماس از آن بخوبی باشد. درواقع شروع عملیات حماس و واکنشهای اسرائیل، از چشم رهبران حماس دور نبود و آنان به نوعی از پیامدهای اقدامات خود مطلع بودند. می‌توان گفت که این اقدام نوعی ابتکار سنجیده از سوی حماس برای مقابله با بحران بود که در اثر گذشت زمان و اندیشه‌ای این سازمان از صحنه تحولات فلسطینی گریبانگیر آن شده بود. رهبران حماس با این ابتکار قصد داشتند بار دیگر اسلام‌گرایی را در محور سیاستهای مبارزات فلسطینی قرار داده و به مردم فلسطین این نکته را گوشزد کنند که مبارزه مسلحانه تنها راه باقی مانده برای رویارویی با اشغالگران اسرائیل است. با این همه آنچه حماس نیز همانند حزب الله در لبنان پیش بینی نکرده بود نوع واکنش اسرائیل به اقدامات تلافی جویانه آن عليه غزه بود.

تداوی عملیات گستردۀ اسرائیل علیه غزه به نوعی یادآور اقدامات اسرائیل در لبنان در سال ۱۹۸۲ و پیش از آن در لبنان به سال ۲۰۰۶ بود. حملات مخربی که اهداف غیر نظامی را هدف قرار می‌داد و هدفش اعمال فشار بر مردم به منظور ایستادگی در برابر نیروهای شبۀ نظامی خودی بود. اسرائیل پیش از این در سال ۱۹۸۲ در لبنان با این شیوه توانست نیروهای لبنان را علیه ساف و رهبری آن به اعمال فشار و ادارد. در بی‌همین فشارها بود که ساف نیروهای خود را پس از ۱۳ سال از لبنان خارج کرد. گرچه این شیوه جنگ موسوم به جنگ کثیف^۱ در لبنان نیز به اعمال فشار نیروهای لبنانی بر حزب الله منجر شد. اما با توجه به بومی بودن حزب الله، پیامدهای سال ۱۹۸۳ را به دنبال نداشت. گرچه نیروهای سیاسی لبنان و نیز بسیاری از کشورهای جهان عرب، حزب الله را به خاطر دست زدن به جنگ و تخریب لبنان مورد شماتت قرار می‌دادند، اما زمان جنگ حزب الله را تحت فشار شدید نیروهای

1. Dirty war

لبنان قرار ندادند. این موضوع همچنین باعث خلع سلاح نیروهای شبه نظامی حزب الله نیز نشد. اما تأثیر عمدتی که جنگ ۳۳ روزه به جای گذاشت، اجتناب حزب الله از دست بردن به هر گونه اقدام نظامی علیه اسرائیل از خاک لبنان بود. در واقع پس از پایان جنگ ۳۳ روزه، اسرائیل به یکی از اهداف عمدت خود که بازدارندگی حملات حزب الله علیه اسرائیل بوده دست یافت. واکنش اسرائیل به اقدامات حماس در غزه را نیز می‌باشد در همین چهارچوب مورد بررسی قرار داد. همچون مورد جنگ سی و سه روزه، حماس نیز یک نیروی بومی در نوار غزه است و همانند سازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان نیروی بیگانه محسوب نمی‌شود. بنابراین، یکی از اهداف جنگ ۲۲ روزه از سوی اسرائیل اعمال فشار بر حماس از راه وارد آوردن تخریب‌ها و تلفات گسترده بر غیر نظامیان به منظور اجتناب حماس از حملات نظامی آینده از غزه بود. واکنش منفی بسیاری از کشورهای عرب نظری مصر، عربستان، اردن و سایر کشورها که اقدامات حماس را نوعی ماجراجویی غیر عقلایی می‌دانستند از یکسو، و مواضع دولت خودگردان و نیروهای فلسطینی در کرانه باختری از سوی دیگر، همانند اعمال فشارهایی بود که در سال ۲۰۰۶ بر حزب الله لبنان اعمال می‌شد. اسرائیل بر آن است که استراتژی اش در جنگ ۲۲ روزه و نیز ۳۳ روزه علیه نیروهای لبنان نوعی اقدام بازدارنده در رابطه با حملات نظامی و موشکی حماس خواهد بود، چرا که حماس نیز با نگرانی از حملات دوباره گسترده اسرائیل و تخریب‌های غیر نظامی و واکنشهای احتمالی منفی داخلی و خارجی، از دست زدن به اقدامات نظامی آینده اجتناب کند.

۸. حماس و فتح و آینده پیش روی

آنچه که آینده حماس را با دشواری مواجه خواهد ساخت، مسأله بازسازی نوار غزه و شیوه اتمام این کار با توجه به اختلافات میان اسلامگرایان و ملی گرایان وابسته به دولت خودگردان و سازمان الفتح است. بسیاری از کشورها و مجامع کمک رسانی جهان که داوطلب کمکهای مالی برای بازسازی غزه و جبران خسارت واردہ بر غیر نظمیان شده‌اند این کمکها را یا از راه نهادهای کمک رسانی بین‌المللی و یا از طریق دولت خودگردان به غزه می‌رسانند. با این همه، تداوم حاکمیت دوگانه و اختلافات فتح و حماس و کترول نوار غزه توسط نیروهای اسلامگرا این کار را با دشواری مواجه ساخته است. از آنجا که حماس ابزار کافی برای به دست گرفتن کمک‌های بین‌المللی و انجام کار بازسازی را ندارد، نمی‌تواند از آن به عنوان وسیله‌ای جهت گسترش و یا حداقل حفظ موقعیت خود در میان ساکنان غزه بهره بگیرد. برخی گزارشات مربوط به اعتراض نهادهای کمک‌رسانی بین‌المللی نظیر سازمان ملل مبنی بر جلوگیری حماس از اقدامات کمک‌رسانی نیز تا حدی به زیان این گروه تمام شده است. بدین خاطر است که ادامه اختلافات میان فتح و حماس و کترول یکجانبه حماس بر نوار غزه، مسأله بازسازی غزه و توزیع کمک‌های بین‌المللی میان ساکنان این منطقه را با دشواری رویرو ساخته و این مسأله در نهایت به زیان حماس تمام شده و احتمالاً موقعیت دولت خودگردان را در میان مردم غزه بهبود خواهد بخشید. با توجه به همین نکته است که رهبران حماس در برابر دو گزینه تداوم اختلافات با فتح و حاکمیت دوگانه و یا در پیش گرفتن موضع آشتی جویانه قرار گرفته‌اند و ناچارند میان این دو راه یکی را انتخاب کنند. بدون شک راه اول، یعنی تداوم اختلافات و حاکمیت دوگانه و به همراه آن مشکلات ناشی از آن برای بازسازی غزه، بیش از هر چیز به زیان حماس تمام شده و

موقعیت مردمی آنها را در ذهن ساکنان غزه و کرانه باختری و نیز کشورهای خارجی تضعیف خواهد کرد. به این خاطر است که حماس چاره‌ای جز تغییر در موضع خود و در پیش گرفتن راه آشتبای با دولت خودگردان و پایان دادن به حاکمیت دوگانه را ندارد، گرچه این آشتبای به نوعی مشروط به پذیرش شرایط دولت خودگردان در رابطه با شناسایی اسرائیل از سوی حماس است، اما رهبران حماس با حاشیه‌ای کردن این شرایط و طرح مسایل دیگر برای آشتبای، می‌توانند به نوعی بر سر موضع خود نیز بمانند و به موقعیت دشوار فراروی خود و کل جامعه فلسطینی پایان دهند.

۹. دستاورد

بحث اساسی این پژوهش آن بود که درگیری‌های کنونی میان حماس و فتح در نوار غزه و کرانه باختری، نمادی از درگیری طولانی میان گرایشات اسلامی و ناسیونالیستی در جهان اسلام به‌طور عام و جهان عرب به‌طور خاص است که به‌دلیل جلوه‌های متاخر آن در خاورمیانه برای بخشی از ناظران و پژوهشگران شگفت‌آور می‌نمود. برخلاف تصور رایج، این درگیری به‌دلیل ریشه داشتن آن در ایدئولوژی‌های رقیب به آسانی قابل حل نیست. گرچه تلاش‌های میانجی گرایانه کشورهای عربی، به‌ویژه مصر و عربستان تا حدی و آن هم به‌طور موقت، شدت و گستره درگیری میان فتح و حماس را کاهش می‌دهد، اما باعث پایان رویارویی میان آنها نخواهد شد. آنچه که می‌تواند جناح‌های قدرتمند و رقیب فلسطینی را از رویارویی برحدار دارد، تجربیات فراروی آنها در گذر زمان و برخورد با مشکلات چندلایه‌ایست که حل آنها تاحدی در گروی آشتی میان جناح‌های عمدۀ سیاسی فلسطینی است. با توجه به آرمان‌گرایی حماس و تازه‌کار بودن آن در صحنه فلسطین، و با توجه به محبوبیت گرایشات ناسیونالیستی فتح، هردو جناح قدرتمند فلسطینی در فرایند زمان به این نتیجه می‌رسند که هیچ‌یک قادر به حذف دیگری از صحنه نیست و رعایت قواعد دموکراتیک و در عین حال آشتی با واقعیت‌های سیاسی موجود راه بهینه کنار آمدن با مشکلات جامعه فلسطینی است.

منابع:

الف - فارسی و عربی

- اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا، ۱۳۵۸، نبرد کرامه، تهران: بی‌جا.
- احمدی، حمید، ۱۳۶۸، «رنستاخیز اسلامی در فلسطین»، کیهان، ۵ دی ۱۳۶۸.
- احمدی، حمید، ۱۳۶۹، «جنیش‌های اسلامی در خاورمیانه و انقلاب اسلامی ایران»، مجموعه مقالات جهان سوم، به کوشش حاتم قادری، تهران: سفیر.
- ایاد، ابو، ۱۳۵۹، فلسطینی‌آواره، تهران: قلم.
- جابر، فواد، ۱۳۶۲، تاریخ انقلاب فلسطین، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام.
- الحمد، جواد، ۱۳۸۲، سیری در اندیشه سیاسی جنبش حماس، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
- دکمچیان، هرایر، ۱۳۷۷، جنبش‌های اسلامی معاصر جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- زياد، ابو عموم، ۱۳۷۳، جنبش‌های اسلامی در کرانه باختری و نوار غزه، ترجمه حسن خامه‌یار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شقاقی، فتحی، ۱۹۸۲، الخمینی، الحل والباء، قاهره: المدبولی.
- کپل، زیل، ۱۳۸۳، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- نورانی، محمود، ۱۳۷۶، سیاست خارجی ساف در فلسطین، تهران: وزارت خارجه.

ب - انگلیسی

- Aburish, Said k., 1999, *Arafat: From Defender to Dictator*, New York: Bloomsbury Publishing.
- Brynen, Rex, 1999, *Sanctuary and Survival: The PLO in Lebanon*, Boulder: Westview.
- Hamas Coup in Gaza, 2007, *International and Institute for Strategic Studies Journal*, 13, Issue 5.
- Mussalam, Sami, 1989, *PLO: The Palestine Liberation Organization*, Aman: Amann Publication.



تهاجم به غزه: بازیگران، درس‌ها و پیامدها

ایوب پور قیومی*

۱. مقدمه

رژیم صهیونیستی با اهدافی چون از بین بردن حماس، خلع سلاح و از بین بردن تهدیدات موشکی این جنبش و امید به کاهش حمایت مردمی از آن، تهاجم بی‌رحمانه به غزه را در حالی آغاز کرد که امید به تاثیر این جنگ در سرنوشت انتخابات در سرزمینهای اشغالی و جبران شکست جنگ ۳۳ روزه نیز بخشنده‌ترین دیگری از اهداف آن را تشکیل می‌داد. در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز عوامل مهم زمینه‌ساز دیگری چون برخورداری این رژیم از حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ضرورت حذف پدیده مقاومت از نگاه غرب و برخی کشورهای عربی، رفع موانع عادی سازی مناسبات اعراب و اسرائیل و جایه‌جایی دولت در امریکا نیز در آغاز این تهاجم نقش داشتند. در شرایطی که افکار عمومی بین‌المللی بارها و به طرق مختلف مخالفت خود را با جنگ طلبی ابراز می‌کرد و منطقه حساس خاورمیانه بیش از هر

* کارشناس ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک و مدرس مجتمع دانشگاهی شهید مطهری